



تحلیل باستان‌شناختی آثار و استقرارهای اشکانی حوزه‌ی آبریز ابهرود

دکتر فرزاد مافی*، دکتر محمدرحیم صراف**

چکیده

حوزه‌ی جغرافیایی ابهرود در استان زنجان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی‌اش وضعیتی دارد که شناخت کم و کیف تطور فرهنگی آن در دوره‌ی اشکانی می‌تواند ما را در درک بهتر تحولات فرهنگی شمال‌غرب کشور در دوره‌ی اشکانی یاری دهد.

این پژوهش در قالب یک بررسی میدانی و به منظور روشن نمودن وضعیت فرهنگی منطقه در دوره‌ی اشکانی انجام پذیرفت؛ در این راستا بررسی حوزه‌ی جغرافیایی ابهرود (شامل شهرستان‌های ابهر و خرم‌دره) در دو فصل انجام پذیرفت و در نتیجه ۲۵۷ محوطه باستانی شناسایی گردید که از این بین، ۶۴ محوطه دارای آثار اشکانی بود. مطالعه‌ی گونه‌شناسی سفال اشکانی منطقه و نیز درک و دریافت کلی الگوی استقرار منطقه در دوره‌ی اشکانی از نتایج مهم این پژوهش است که نشان‌گر تغییرات جمعیتی یا تغییر الگوی پراکنش استقرارها نسبت به دوره‌ی قبل است، همچنین مشخص گردید که بیشتر استقرارهای منطقه روستاهای کوچکی هستند و شواهدی از مراکز شهری شناسایی نشد؛ همچنین به نظر می‌رسد فرهنگ مادی منطقه در دوره‌ی اشکانی، ضمن دارا بودن برخی ویژگی‌های بومی-محلی که آن را از سایر مناطق غرب و شمال‌غرب کشور تا حدی متمایز می‌کند، نهایتاً بخشی از گستره فرهنگی غرب و شمال‌غرب کشور است.

کلیدواژگان: اشکانی، ابهرود، سفال اشکانی، تپه علی یورد، گوور قلعه (قلعه گبری)، یان بولاغ، تپه فخره B.

* دانش‌آموخته‌ی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات؛ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر.

** دانشیار سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.

مقدمه

تحولات و تطورات فرهنگی دوره اشکانی به دست داد.

تا چند دهه پیش کمبود و پراکندگی یافته‌های باستان‌شناسی دوره اشکانی (به ویژه در سرزمین اصلی ایران) باعث شده بود که اطلاعات باستان‌شناختی از فرهنگ اشکانیان بسیار کم و مبهم باشد. خوشبختانه در چند دهه اخیر در نتیجه تلاش باستان‌شناسان تعداد قابل توجهی محوطه‌های باستانی مربوط به دوره اشکانیان شناسایی و مطالعه شده و از این رهگذر امکان آن فراهم آمده تا با استناد به جدیدترین یافته‌های علمی بتوان تصویری صحیح‌تر از فرهنگ و تمدن ایران در دوره اشکانی به دست داد. در این بین آنچه بسیار ضروری می‌نماید داشتن تصویری کلی از پراکندگی سکونتگاه‌ها و الگوهای استقراری دوره اشکانی در گستره فلات ایران است تا از این طریق بتوان ضمن شناخت و درک صحیح‌تر وضعیت کلی مناطق و نواحی و مراکز مهم ایران در دوره اشکانی به انتخاب گزینش و معرفی نقاط و اماکنی پرداخت که باستان‌شناسان بتوانند با شیوه‌های خاص مطالعاتی خویش (گمانه‌زنی، لایه‌نگاری، کاوش) از آن مکان‌ها اطلاعاتی فراهم آورند که به توسعه و تکمیل دانسته‌های ما در مورد اشکانیان بیانجامد.

در دهه‌های اخیر باستان‌شناسان ایرانی و خارجی در این خصوص فعالیت‌های قابل توجهی انجام داده‌اند اما در بسیاری از مناطق ایران از جمله منطقه مورد نظر این پژوهش، نیاز به انجام مطالعات بیشتر بویژه در مورد دوره تاریخی احساس می‌شد و می‌بایستی پژوهش‌های بیشتری صورت می‌پذیرفت. بنا بر دلایل زیادی انجام یک پروژه تحقیقاتی مبتنی بر بررسی باستان‌شناختی

اوضاع و احوال سرزمین ایران در محدوده زمانی حدود پنج قرن پس از فروپاشی سلوکیان تا برآمدن ساسانیان چنان که باید و شاید دانسته نشده است در این دوره طغیان و خیزش ناگهانی قوم ایرانی "پرتوه" بر علیه سلوکیان زمینه‌ساز پدید آمدن حکومتی گردید که به تدریج از یک قدرت محلی به حکومتی جهانی تبدیل شد. حکومتی که در دوران اوج و عظمتش به راستی شایسته لقب «امپراتوری» است. امپراتوری‌ای که گاه به مصداق خاستگاه جغرافیایی‌اش "پارتیان" و گاه به مناسبت نام بنیان‌گذارش "اشکانی" نامیده می‌شود.

بیشترین اطلاعات تاریخی پیرامون اشکانیان برگرفته از نوشته‌های کلاسیک مورخین غربی است که ضمن ثبت و ضبط وقایع و رویدادهای امپراتوری روم آنجایی که این رخدادها به نوعی به ایران و ایرانیان مرتبط بوده اشاراتی نیز به تاریخ ایران کرده‌اند؛ بسیاری از اندیشمندان سکوت منابع ایرانی در خصوص تاریخ اشکانی را ناشی از بی‌توجهی عمدی ساسانیان به تاریخ و فرهنگ اشکانی و حتی به زعم برخی تلاش آنها در نابودی آثار اشکانی می‌دانند. به این دلیل که گویا ساسانیان اشکانیان را بیگانگانی می‌پنداشتند که غاصب حکومت ایران و تاج و تخت شاهنشاهی هخامنشی هستند.

به هر حال صرف‌نظر از این مباحث که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد پژوهش‌های باستان‌شناسی این امکان را فراهم می‌آورد تا فارغ از صحت و سقم مدارک تاریخی با استناد به بقایای ملموس مادی بتوان تصویری روشن‌تر از

ویرانگری و تخریب آثار باستانی را در پی دارد بررسی نه تنها اینگونه نیست بلکه در نتیجه بررسی گاهی مکان‌ها و محوطه‌ایی ثبت و ضبط و شناسایی می‌شوند که در صورت غفلت و تعلل در شناسایی‌شان ممکن است خیلی زود در نتیجه فعالیت‌های ویرانگر بشر نابود شوند و امکان مطالعه آنها برای همیشه از بین برود. بنابراین تصمیم گرفته شد که بررسی باستان‌شناسی منطقه ابهررود به طور سیستماتیک انجام پذیرد.

دشت میان کوهی ابهر در استان زنجان به عنوان گذرگاه و معبر طبیعی بین فلات مرکزی و شمال‌غرب ایران با ویژگی‌ها و قابلیت‌های خاص اقلیمی‌اش پتانسیل لازم جهت استقرار جوامع انسانی را دارا می‌باشد. لیکن به دلیل فقدان یا کمبود مطالعات و پژوهش‌های دقیق باستان‌شناختی دوران تاریخی وضعیت کلی این منطقه در دوران تاریخی به ویژه اشکانی چندان روشن نیست این در حالیست که در مناطق مجاور آن (آذربایجان، کرمانشاه، همدان) آثار فراوانی از دوره اشکانی شناسایی شده و به همین دلیل می‌توان گفت منطقه مورد نظر این پژوهش همچون حلقه مفقوده‌ای بود که مطالعه آن می‌توانست ما را درک و شناسایی بهتر شمال‌غرب ایران و عصر اشکانی و نیز کم و کیف ارتباطات احتمالی این منطقه با سایر مناطق ایران در آن دوره یاری دهد.

بررسی باستان‌شناسی حوزه آبریز ابهررود با اهدافی که برای این پروژه در نظر گرفته شده برای نخستین بار انجام گردید و محدود فعالیت‌های باستان‌شناسی شهرهای ابهر و خرم‌دره عبارت بودند از:

۱- دکتر سعید گنجوی، بررسی باستان‌شناسی معبد داش کسن (گنجوی، ۱۳۵۴).

اولویت اول این پژوهش‌های می‌توانست باشد چرا که بررسی‌های باستان‌شناسی امروزه جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های باستان‌شناختی پیدا کرده است. تا چندی پیش به بررسی باستان‌شناسی به مثابه بخشی از کارهای مقدماتی برای انجام کاوش گسترده نگریسته می‌شد که از آن طریق این امکان فراهم می‌آمد تا باستان‌شناس به انتخاب و گزینش محوطه‌هایی جهت انجام حفاری بپردازد. ولی امروزه بررسی باستان‌شناسی به یک متد و شیوه مستقل پژوهش میدانی در باستان‌شناسی مبدل گردیده و برخلاف گذشته در یک بررسی علمی باستان‌شناس صرفاً به شناسایی محوطه اکتفا نمی‌کند بلکه با طرح سئوالات خاصی در پی آن است که از رهگذر بررسی سطح الارضی و مطالعه دقیق مواد فرهنگی و یافته‌های سطحی به کسب اطلاعاتی از روند تغییرات فرهنگی بپردازد. طوریکه امروزه می‌توان از طریق انجام بررسی علمی باستان‌شناسی طیف وسیعی از اطلاعات درباره یک منطقه خاص به دست آورد اطلاعاتی چون الگوهای استقرار، درک و دریافت چگونگی توزیع فعالیت‌های انسانی، تعیین کم و کیف ارتباط میان انسان و محیط او، مکالمه احتمالی پراکنش جمعیت و تغییرات جمعیتی در طول دوره‌های مختلف و ... هرچند درک و دریافت صحیح‌تر وضعیت فرهنگی یک منطقه صرفاً از طریق بررسی باستان‌شناسی به تنهایی چندان ساده نیست و در بسیاری موارد توصیه می‌شود جهت تکمیل اطلاعات در کنار بررسی، گمانه‌زنی و کاوش نیز صورت پذیرد لیکن بنا به دلایل زیادی انجام بررسی باستان‌شناسی در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته از جمله اینکه انجام بررسی باستان‌شناسی نسبت به کاوش مستلزم صرف هزینه و وقت کمتری است. از سوی دیگر برخلاف کاوش که به خودی خود نوعی

اقلیم بر فرهنگ محلی و ... دست یافت. بدیهی است پاسخگویی دقیق به سؤالات فوق صرفاً بر اساس نتایج حاصله از یک بررسی باستان‌شناختی میسر نمی‌بود معهداً در این پژوهش سعی بر آن بود که حتی‌المقدور ضمن تلاش برای پاسخگویی به سؤالات فوق مشخصاً مکان‌ها و محوطه‌هایی معرفی گردد که در صورت مطالعه دقیق آنها از طریق کاوش و لایه‌نگاری و گمانه زنی، اطلاعات لازم جهت پاسخگویی به سؤالات فوق‌الذکر فراهم آید.

موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های اقلیمی منطقه‌ی مورد بررسی

دشت ابهر با موقعیت جغرافیایی $45^{\circ} 48' 48''$ تا $30^{\circ} 30' 49''$ طول شرقی و $57^{\circ} 35' 36''$ تا $36^{\circ} 36' 36''$ عرض شمالی در استان زنجان واقع شده است و یکی از دشت‌های زیر حوزه آبریز شور و جاجرود است. این دشت در ۵۰ کیلومتری شرق زنجان واقع شده و در جهت شرقی به طرف شرق تاکستان امتداد می‌یابد. از طرف شمال به حوزه آبریز رودخانه قزل‌اوزن، از جنوب به رودخانه خررود و از غرب به زنجان‌رود محدود می‌شود. درازای منطقه مورد مطالعه ۶۵ کیلومتر و پهنای متوسط در حدود ۱۲ کیلومتر دارد.

وسعت کل منطقه مورد مطالعه ۱۹۶۰ کیلومتر مربع می‌باشد که از این مقدار ۸۹۱ کیلومتر را دشت ابهر و بقیه را ارتفاعات تشکیل می‌دهند شهر ابهر با موقعیت جغرافیایی $12^{\circ} 49'$ طول شمالی و $11^{\circ} 36'$ عرض شرقی، با وسعتی معادل ۱۴ کیلومتر مربع در ۲۲۵ کیلومتری غرب تهران و در ارتفاع ۱۵۵۰ متری از سطح دریا قرار دارد. جمعیت شهر ابهر طبق آماربرداری سال ۱۳۷۵ استان زنجان ۲۰۰۳۰۵ نفر بوده است.

۲- دکتر سعید گنجوی، کاوش در تپه نور سلطانیه (گنجوی، ۱۳۵۵ الف).

۳- دکتر سعید گنجوی، کاوش در سلطانیه (گنجوی، ۱۳۵۵ ب).

۴- ولفرام کلایس، بررسی و شناسایی منطقه سلطانیه (Kleiss, 1997).

۵- دکتر سیدعلی اصغر میرفتاح، کاوش‌های ارگ و شهر قدیم سلطانیه (میرفتاح، ۱۳۷۰).

۶- دکتر سیدعلی اصغر میرفتاح، گمانه‌زنی در قلعه تپه ابهر (میرفتاح، ۱۳۷۳).

۷- هوشنگ ثبوتی، مطالعه مساجد و بناهای آرامگاهی شهرستان ابهر (ثبوتی، ۱۳۷۷).

۸- ظهرداد عسگریان، گمانه‌زنی در قلعه تپه ابهر (عسگریان، ۱۳۸۰).

در ادامه پژوهش‌های فوق‌الذکر و در راستای افزایش اطلاعات ما از تحولات فرهنگی منطقه در دوران مختلف و بویژه دوره اشکانی، این تحقیق در قالب یک پژوهش سیستماتیک جهت شناسایی محوطه‌های باستانی منطقه و علی‌الخصوص آثار دوره اشکانی طرح و اجرا گردید.

این پژوهش با استناد به داده‌های حاصل از یک بررسی سیستماتیک باستان‌شناختی در جستجوی یافتن پاسخی منطقی و دقیق به سؤالاتی بود که در خصوص اوضاع منطقه مورد نظر در دوره اشکانی برای باستان‌شناسان مطرح بود تا از این راه بتوان به اهدافی چون شناخت الگوهای استقرار و مراکز عمده استقرار، شناسایی مسیرهای ارتباطی منطقه، شناسایی منابع طبیعی موجود و ارتباط آنها با محوطه‌های باستانی برآورد احتمالی و مطالعه‌ی پراکنش جمعیت منطقه، تعیین نوع و وضعیت استقرارها (کوچرو یا یکجانشین)، تبیین احتمالی کرونولوژی منطقه در دوران تاریخی (مخصوصاً در دوره پارتی)، تأثیر

ایجاد مراکز تجمع انسانی و اقتصادی از قبیل سلطانیه، صابین قلعه، هیدج، خرمدره و ابهر و روستاهای متعدد می‌باشد (جغرافیای استان زنجان، ۱۳۷۵: ۱۶).

با بررسی نقشه‌های توپوگرافی و منحنی‌های میزان و مشاهده در روی زمین ملاحظه می‌گردد که شمال و جنوب حوضه ابهر رود به صورت ارتفاعات و قله‌ها جزء واحد کوهستان محسوب می‌شوند.

واحد کوهستان در شمال حوزه شامل: کوه‌های قیبالغلی، سندان داغ، خراسان لو، کوه بلاغ و الوند داغ است که امتداد آنها شمال غرب - جنوب شرق می‌باشند. مرتفع‌ترین نقطه حوزه در شمال حوزه و در کوه‌های سندان داغ با ارتفاع ۲۹۷۵ متر از سطح دریا واقع شده است. این کوه‌ها با شیب زیاد به سمت جنوب ممتد شده و به پای کوه ختم می‌شوند که در آنجا زمین شیب کمتری را به خود می‌گیرد.

واحد کوهستان در جنوب حوزه شامل: کوه‌های گنگ دره، کوه رستم، قره داغ، کوه قواد و کوه اوج قاشق است که نسبت به کوه‌های شمالی دارای ارتفاع کمتری هستند. و امتداد آنها هم اگر چه شمال غرب - جنوب جنوب شرقی است ولی مثل شمال حوزه از نظم زیادی برخوردار نیستند. در این واحد از آن جا که شیب زیاد هرگز اجازه کشاورزی را نمی‌دهد به عنوان مراتع و چراگاه دام توسط مردم محل مورد استفاده قرار می‌گیرند (بیگلر، ۱۳۷۸: ۷۲-۷۴).

به علت برودت هوا در اواخر پاییز و زمستان که به چندین درجه سانتی‌گراد زیر صفر می‌رسد بارش منطقه در این موقع به صورت برف تظاهر پیدا می‌کند و در مواقع دیگر به صورت باران مشاهده می‌شود. در یک لحظه در کوه‌ها به علت ارتفاع زیاد دمای کم بارش به صورت برف و در

از جمله شهرهای مهم دیگر منطقه خرمدره است که در ۵ کیلومتری شمال غرب ابهر واقع شده است. وسعت آن ۱۰/۸ کیلومترمربع و جمعیت آن بالغ بر ۶۲۰۰۰ نفر بوده است که به علت واقع شدن در بین ارتفاعات با شیب ملایم از استعداد کشاورزی مناسبی برخوردار است. هیدج، صابین قلعه، ضیاآباد از جمله شهرهای دشت ابهر می‌باشد.

بهترین راه دسترسی به این منطقه راه ارتباطی بازرگان (جاده ترانزیت) است که از شمال ابهر می‌گذرد. راه آهن تهران - تبریز از ۵ کیلومتری شمال ابهر و جاده اتوبان قزوین - زنجان از ۶/۵ کیلومتری آن عبور می‌کند. فاصله ابهر تا تاکستان ۴۸ کیلومتر، تا قزوین ۸۴ کیلومتر و تا زنجان ۹۲ کیلومتر است.

به منظور دستیابی به شناختی جامع از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر مکان لازم است بستر و شرایط جغرافیایی حاکم بر آن مورد توجه قرار گیرد. برای دستیابی به این هدف ابتدا عوامل اکولوژیکی منطقه پتانسیل‌های بالقوه مورد بحث قرار می‌گیرند.

شهرستان‌های ابهر و خرمدره منطقه‌ای کوهستانی که کوه‌های آن به دو صورت رشته‌ی موازی به دنبال کوه‌های زنجان از قافلان کوه محل عبور رودخانه قزل اوزن با جهت شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است و تا دشت قزوین (تاکستان) ادامه دارد. ارتفاعات شهرستان خرمدره که از شمال با رشته کوه البرز و از جنوب و جنوب غربی با رشته کوه زاگرس هم جوار است، با دریافت برف و باران فراوان و ایجاد شاخه‌ای متعدد ابهر رود که رسوبات فراوانی را در دره تهنشین می‌کند، زمین‌های حاصل خیزی برای کشاورزی ایجاد می‌شود. پوشش گیاهی ارتفاعات و دامنه، زندگی شبانی را شکل می‌دهد. حاصل این امر

در این فصل که منجر به افزایش نسبتاً شدید دما می‌شود و همچنین به علت وجود پوشش گیاهی نسبتاً متراکم تبخیر تقریباً زیاد است.

میزان متوسط تبخیر از ایستگاه تبخیر سنجی خرمدره بین ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ میلی‌متر اندازه‌گیری شده است که بین ۱۰۵۰ تا ۱۱۰۰ میلی‌متر در سال می‌باشد.

منطقه مورد مطالعه، حوضه آبخیز ابهر رود را تشکیل می‌دهد که از دو شاخه بزرگ و دایمی و فصلی تشکیل شده است. با توجه به نقشه‌های زمین شبکه‌های آبهای حوضه فصلی ابهر رود پیداست که بعضی از زیر حوضه‌های آن در تمام سال آب دارند و دائمی می‌باشند ولی این آبها در فصل گرما در آبیاری محصولات کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرند و پیش از رسیدن به خط-القعر در شاخه‌های فصلی بهره‌برداری می‌گردد و این عواملی است که در اواخر بهار و تابستان موجب خشکی بستر رود اصلی می‌شود. در فصول سرد که بارش بیشتر و تبخیر و استعمال آب در کشاورزی در آن بسیار ناچیز است، آب این شاخه پس از الحاق به شاخه اصلی ابهر رود در خرمدره به سمت تاکستان حرکت کرده و در نهایت به دریاچه نمک می‌ریزد (بیگلر، ۱۳۷۸: ۵۲).

به طور کلی حوزه آبریز ابهر رود در حقیقت یک چاله تکتونیکی است که از شمال غرب به جنوب شرق امتداد پیدا کرده و لذا منشأ تشکیل آن نیروهای زمین در ادوار مختلف زمین‌شناسی است، می‌توان گفت که در مسیر حرکت رود این حوزه و زمین‌های هموار مجاور و کوههای اطراف آن زمین‌فروافتادگی یا بالارفتگی پیدا کرده و به صورت هورست و گرابن درآمده است. آمارها حکایت از آن دارد که حجم سالانه آب رودخانه ابهر رود در طول سالهای ۳۴-۷۹ تا ۱۳/۲ میلیون

دشت به علت ارتفاع کم و دمای نسبتاً زیاد به صورت باران جلوه می‌کند.

متوسط بارندگی در دشت ۱۷۳ میلی‌متر و در ارتفاعات مشرف ۳۰۰ میلی‌متر است. بیشترین بارش ماهانه منطقه در اسفندماه به میزان ۴۹/۴ میلی‌متر و کمترین بارش در مرداد و شهریور ماه برابر ۱/۹ میلی‌متر است.

دمای منطقه موردنظر در طول ۱۵ سال آماری از ۱۰/۳ درجه سانتیگراد تا ۱۳/۵ درجه سانتیگراد، میانگین سالانه خود متغیر بوده است. میانگین حداکثر دمای ماهانه مربوط به تیرماه است که برابر ۳۱/۲ درجه سانتیگراد است. میانگین حداقل دمای ماهانه مربوط به بهمن و برابر ۶/۱- درجه سانتیگراد می‌باشد. میانگین دمای سالانه برابر ۱۱/۵ درجه سانتیگراد است (بیگلر، ۱۳۷۸: ۲۱).

دمای متوسط سالیانه دشت ابهر و خرمدره ۹/۸ درجه سانتیگراد است. تغییرات دمایی در فصول مختلف در این دشت زیاد است. بیشترین روزهای یخبندان به ماه‌های دی و بهمن تعلق دارد (۲۵ روز در ماه).

بر اساس محاسبات ایستگاه هواشناسی خرمدره کمترین نم نسبی در شهریور ماه و بیشترین آن در دی ماه بوده است. از آنجا که میزان نم نسبی با دمای هوا رابطه دارد می‌توان گفت که در دی ماه به علت پایین بودن دمای پایین اشباع می‌شود میزان نم نسبی بیشتر از ماه‌های دیگر است. با این وجود متوسط رطوبت نسبی سالیانه دشت ابهر- خرمدره ۴۶٪ است که حداکثر مقدار رطوبت نسبی مربوط به دی ماه با ۶۰/۶ و حداقل آن مربوط به مرداد با ۳۱٪ است.

در حوضه آبریز ابهر رود به علت وزش بادهای محلی به نام بادمه و شره (راز) و کمبود رطوبت نسبی هوا در فصل گرما و تابش عمودی خورشید

۵. وجود اراضی مستعد برای تولید علوفه در جهت تامین نیازهای غذایی دامی

۶. وجود سطح وسیعی از مراتع در منطقه

۷. امکان مهار آبهای سطحی و بهره‌برداری مطلوب از آنها در سایر فصول

به طور کلی می‌توان گفت ویژگی‌های منطقه ابهرود و نیز توانمندی‌های زیست محیطی شرایط مناسبی را جهت سکونت جوامع انسانی در منطقه فراهم کرده و به همین دلیل در چند هزار سال اخیر این منطقه یکی از زیست‌گاه‌های مهم جوامع انسانی در شمال غرب ایران بوده است.

این منطقه می‌تواند یک بخش بسیار مهم در مطالعات باستان‌شناسی به حساب آید. ویژگیهای اقلیمی منحصر به فرد و جایگاه خاص جغرافیایی و موقعیت استراتژیک منطقه در کریدور طبیعی فلات مرکزی به آذربایجان، آب و هوا و امکانات مناسب جهت کشاورزی و ... موجب شده که این منطقه از دیرباز مورد توجه جوامع و گروه‌های انسانی واقع گردد و از همین رو شناسایی وضعیت فرهنگی این منطقه اهمیت زیادی دارد. به همین دلیل برنامه بررسی باستان‌شناسی منطقه تدوین و در دو فصل جداگانه به شرحی که می‌آید اجرا گردید.

بررسی باستان‌شناسی

با توجه به ماهیت این پژوهش اهداف کلی پروژه بررسی را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد که البته از یکدیگر جدا نیستند. هدف اول عبارت بود از بررسی، شناسایی و ثبت محوطه‌های باستانی دوران مختلف که این برنامه در راستای اهداف پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری انجام گرفت و ارتباط مستقیمی با موضوع اصلی این پژوهش نداشت؛ و هدف دوم که موضوع این مقاله است عبارت بود از

متر مربع در سال در نوسان بوده است. در اغلب ماه‌های سال بیشتر رودخانه از ایستگاه قروه به بعد فاقد آب می‌باشد.

ساختار اکولوژیکی منطقه بستر زیست محیطی مناسبی برای جوامع انسانی فراهم کرده است. این ساختار در بر گیرنده امکانات و تنگناهای طبیعی است. موانع طبیعی را می‌توان به طور خاصه چنین بیان نمود:

۱. عدم تطابق زمانی بارندگی با نیازهای آبی محصولات کشاورزی
 ۲. بافت سنگین خاک در بخشی از خاک-های مزروعی منطقه که توسعه بهره‌برداری از زمین را با مشکل مواجه کرده است.
 ۳. فقدان شبکه آبهای سطحی منظم و دائمی و فصلی بودن رودخانه اصلی منطقه
 ۴. ضعف پوشش گیاهی مرتعی منطقه
 ۵. دگرگونی‌های بی موقع آب و هوایی در منطقه که خسارت شدیدی به بخش کشاورزی وارد می‌کند
- علاوه بر این موارد منطقه دارای یک سری توانمندی‌های مختص خود نیز هست که عبارتند از:

۱. برخورداری از شیب مناسب که امکان کشاورزی با سیستم‌های آبیاری غرقابی را در سطح وسیعی فراهم کرده است و این به نوبه خود باعث کاهش فرسایش خاک و بالا بردن راندمان آبیاری می‌گردد.
۲. تنوع اقلیمی در منطقه و امکان تولید محصولات متنوع کشاورزی
۳. وجود خاک مناسب و قابل اصلاح کشاورزی
۴. وجود منابع وسیع آب زیر زمینی و امکان استفاده از آن به منظور آبیاری اراضی کشاورزی

شناسایی مراکز استقرار مربوط به دوره اشکانی به منظور درک و دریافت بهتر وضعیت فرهنگی منطقه در دوره اشکانی.

با توجه به اهداف و سیاست‌های این پژوهش، بررسی پیمایشی با شیوه مکان‌نگاری و طیف پهنانگر برای پروژه در نظر گرفته شده و در طی دو فصل بررسی دهستانهای مختلف شهرهای خرم‌دره و ابهر بررسی گردیدند. در بررسی تمام سطح منطقه مورد نظر به صورت پیمایشی و نیز از طریق پرس‌وجو از اهالی محل به ویژه کسانیکه قاعدتاً می‌بایستی اطلاعات بیشتری داشته باشند (مانند چوپانان گله‌دار و کشاورزان بومی) و نیز افرادی که احتمال می‌رفت همکاری بهتر و بیشتری داشته باشند (همانند شوراهای روستاها و معتمدین و ریش‌سفیدان با تجربه) و نیز با استفاده از تجارب شخصی سرپرست، معاون و اعضای هیأت و ... مورد مطالعه قرار گرفت.

برای داشتن دید بهتر از منطقه نیز از نقشه‌های ۱:۵۰۰۰۰ استفاده شد. هر محوطه‌ای پس از شناسایی موقعیت دقیق جغرافیایی آن توسط دستگاه موقعیت‌یاب جهانی موسوم به (GPS) مشخص گردید. سپس نمونه‌های شاخص مواد فرهنگی موجود بر سطح محوطه (عمدتاً قطعات سفال و به ندرت ابزار سنگی یا فلزی و ...) با روش «نمونه‌برداری اتفاقی» نمونه‌برداری گردیده و ضمن ترسیم کروکی و عکس‌برداری از محوطه توصیف کلی محوطه در برگه‌های مربوطه درج می‌گردید تا پس از طراحی نمونه‌های سفال و تیپولوژی و مقایسه آنها با نمونه‌های مشابه امکان تجزیه و تحلیل نهایی اطلاعات فراهم آید.

بطور کلی در طی دو فصل بررسی ۲۵۷ محوطه باستانی شناسایی شد که دارای آثاری از دوره نوسنگی تا اسلامی بودند از بین این

محوطه‌ها ۶۴ محوطه دارای آثار دوره اشکانی بودند. که تحلیل باستان‌شناختی استقرارهای اشکانی منطقه نتیجه‌ی مطالعه‌ی این محوطه‌ها و مواد فرهنگی بدست آمده از سطح آنهاست. همچنین لازم به ذکر است که مکان‌ها و محوطه‌هایی که دارای آثار دوره اشکانی هستند عمدتاً به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف: تپه‌ها ب: محوطه‌ها

الف: تپه‌ها: معمولاً در ابعاد و اندازه‌های مختلف به ارتفاع بیش از یک متر دیده می‌شوند. اغلب تپه‌ها در نزدیکی منابع دائمی آب مثل رودخانه‌ها و جویبارها و چشمه‌ها قرار گرفته‌اند، و از لحاظ لایه‌های استقراری به دو گروه تقسیم می‌شوند

گروه اول: تپه‌هایی که در اصل طبیعی بوده و در دامنه‌های فوقانی و رأس تپه بقایای استقرار دیده می‌شود. این تپه‌ها معمولاً ارتفاع زیادی دارند و عموماً در مناطق کوهستانی هستند و در بیشتر موارد استقرار در این محوطه‌ها فصلی بوده است.

گروه دوم: تپه‌های مصنوعی که معمولاً در دره‌ها و مناطق کم ارتفاع واقع شده‌اند. و دارای لایه‌های متوالی استقراری هستند و نوع استقرار در آنها معمولاً دائمی بوده است.

ب: محوطه‌های باستانی: محوطه‌ها معمولاً در دامنه و کوهپایه ارتفاعات قرار دارند. ارتفاع چندان نسبت به زمینهای اطراف خود ندارند و عموماً دارای آثار و بقایای استقرار تک‌دوره‌ای هستند. بسیاری از این محوطه‌ها به دلیل نداشتن ارتفاع زیاد امروزه تبدیل به زمینهای کشاورزی گردیده‌اند. جالب آنکه تمام تپه‌های باستانی دارای نامهای محلی می‌باشند که در متن ذکر گردیده‌اند و محوطه‌ها چون اکثرشان نام خاصی نداشته‌اند به اسم مکانی که در آن واقع شده‌اند نامگذاری گردیده‌اند.

تحلیل باستان‌شناختی استقرارهای اشکانی

پیش از تحلیل وضعیت فرهنگی منطقه در دوره اشکانی لازم است نگاهی کلی به منطقه در دوران قبل از اشکانی بیافکنیم چرا که یکی از زمینه‌های لازم جهت درک بهتر وضعیت فرهنگی منطقه در دوره اشکانی داشتن اطلاعاتی در خصوص سیر تحولات فرهنگی منطقه از آغاز تا دوران هخامنشی و سلوکی است در این راستا گزارش دو فصل بررسی شهرستان‌های ابهر و خرمدره (عالی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵) مورد استناد قرار می‌گیرد که بر اساس آن می‌توان گفت از تمام محدوده‌ی شهرستان‌های مذکور فقط یک محوطه دارای آثار عصر نوسنگی شناسایی شد (نمودار شماره ۲) و استقرارهای عصر مس و سنگ منطقه نیز ۱۸ محوطه می‌باشد و از عصر برنز نیز فقط ۶ محوطه شناسایی شد اما از حدود ۸۰ محوطه باستانی آثار مربوط به عصر آهن بدست آمده حال آنکه محوطه‌های دارای آثار دوره هخامنشی فقط ۱۴ محوطه می‌باشند همچنانکه می‌دانیم یکی از مشکلات جدی در عرصه پژوهش‌های این دوران شناخت محدود ما از دوران هخامنشی و خصوصاً سفال‌های این دوره در سراسر کشور است.

در بررسی‌های صورت گرفته در غرب و شمال‌غرب ایران، وضعیت فرهنگی دوره هخامنشی بسیار مبهم و نامشخص است. همچنانکه می‌دانیم در این ناحیه تپه‌های گودین، نوشیجان، باباجان و جامه شوران وزیویه و حسنلو و اخیراً هم محوطه-هایی چون ربط و قلابچی و کول تاریکه حفاری شده‌اند و نیز مطالعات باستان‌شناسی دقیقی در قالب پروژه‌های بررسی میدانی انجام گرفته. نتایج حاصل از این پژوهش‌ها حکایت از آن دارد که غرب و شمال‌غرب ایران (به ویژه شمال‌غرب) شواهد بسیاری از استقرارهای عصر آهن دارد. طوریکه می‌توان گفت در عصر آهن این منطقه

شاهد تغییرات قابل توجهی بوده‌اند که می‌تواند نشانگر تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصاد باشد. این شاید همان چیزی باشد که به عنوان تغییرات ناشی از ورود اقوام هند و اروپایی به منطقه از آن یاد شده است. فارغ از این بحث که پرداختن به آن در این مقال نمی‌گنجد آنچه جالب توجه است اینکه شواهد محکم باستان‌شناختی در تأیید وجود استقرارهای هخامنشی در شمال غرب کشور به حدی کم است که حتی نمی‌توان یک تصویر کلی از کم و کیف وضعیت فرهنگی منطقه در دوره هخامنشی در منطقه مذکور به دست داد و این در حالی است که در بیشتر مناطق جنوب غرب، غرب و شمال‌غرب ایران استقرارهای دوره اشکانی که با ظهور سفال نوع جلینگی به راحتی از دوران پیش از خود قابل تشخیص و تمیز هستند، بسیار متراکم هستند. این تراکم به ویژه در مناطقی چون چمچمال (محمدی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۲۰) و ملایر (لوین، ۱۳۸۱: ۴۷۹) و ماهنشان (عالی، ۱۳۸۳: ۶۹) کاملاً مشهود است.

با توجه به توضیحات ارائه شده مشخص می‌شود که وضعیت فرهنگی، جمعیتی، سیاسی و اقتصادی پایان عصر آهن III تا شروع دوره اشکانی در گستره وسیعی از غرب و جنوب غربی ایران در هاله‌ای از ابهام قرار داد. این وضعیت در مورد شمال‌غرب ایران نیز صادق است (فیض خواه، ۱۳۸۲) و شمار محوطه‌های باستانی که معرف این مرحله باشد بسیار محدود است و سوالات بسیاری در مورد کم و کیف تغییرات و تطورات فرهنگی این دوره برای باستان‌شناسان همچنان بدون جواب مانده. در خصوص محدوده مکانی این پژوهش یعنی حوزه جغرافیایی ابهر رود نیز این موضوع مصداق دارد طوریکه در نتیجه دو فصل بررسی باستان‌شناختی شهرستان‌های ابهر و خرمدره تنها ۱۴ محوطه باستانی شناسایی شد که

سنگ شروع شده و در عصر آهن افزایش چشم‌گیری یافته همچنین تعداد زیاد استقرارها در دوره اشکانی و بعد از آن به ویژه دوره اسلامی بیانگر این است که این منطقه گویا در سه مقطع زمانی عصر آهن و اشکانی و اسلامی از زیستگاه‌های مهم جوامع انسانی در شمالغرب کشور بوده است.

یکی از سوالات این پژوهش این بود که آیا فرهنگ مادی منطقه ابهررود در دوره اشکانی ویژگی‌های بومی محلی دارد یا اینکه بخشی از گستره فرهنگی مناطق پیرامونی است؟ در پاسخ به این سوال بایستی به نتایج حاصل از مطالعه گونه‌شناسی سفال منطقه استناد کرد. در این راستا ۶۵ قطعه سفال شاخص اشکانی از ۴۳ محوطه باستانی منطقه انتخاب و با نمونه‌های مشابه در سایر محوطه‌های اشکانی کشور مقایسه گردید و معلوم شد که محوطه‌های اشکانی منطقه ابهر و خرم دره دارای قطعات سفالی هستند که کاملاً همانند برخی از نمونه‌های مکان‌هایی چون قلعه ضحاک (Kleiss, 1973)، قلعه یزدگرد (Keall, 1979)، بیستون (علی‌زاده، کریم، ۱۳۸۲)، گودین (Young 1969 & 1974)، گرمی (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷)، گالاک شوشتر (رهبر، ۱۳۷۳)، چغامیش (Delougaz & Kantor, 1996)، پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹) و تورنگ‌تپه هستند. از میان این ۶۵ قطعه ۳۲ عدد با قلعه یزدگرد، ۱۵ عدد با قلعه ضحاک، ۵ عدد با پاسارگاد، ۴ عدد با گالاک، ۲ عدد با چغامیش، ۲ عدد با گودین و ۳ تای دیگر به ترتیب با بیستون، تورنگ تپه و شوشتر قابل مقایسه بودند که به این ترتیب غرب کشور با ۴۹ عدد و شمال شرق کشور با یک عدد به ترتیب بیشترین و کمترین سفال‌های قابل مقایسه با منطقه را دارا بودند. نقشه پراکندگی این

دارای آثار و شواهدی از استقرار مربوط به دوران فوق هستند و این تعداد نسبت به محوطه‌های اشکانی منطقه (۶۴ محوطه) و دریک نگاه وسیعتر کل محوطه‌های شناسایی شده (۲۵۷ محوطه) ناچیز است. این درحالیست که افزایش تقریباً پنج برابری استقرارها در دوره اشکانی احتمالاً نشان از تحولات چشمگیر فرهنگی در منطقه دارد.

کمیاب استقرارهای هخامنشی منطقه زمانی سؤال برانگیزتر می‌شود که پی می‌بریم محوطه‌های دارای آثار عصر آهن حدود ۸۰ مکان هستند. البته بایستی این موضوع را در نظر گرفت که عدم شناسایی محوطه‌های باستانی دوره هخامنشی لزوماً به معنای عدم وجود آثار هخامنشی در منطقه نیست و این امر میتواند نتیجه عدم شناخت دقیق باستان‌شناسان از مواد فرهنگی عصر هخامنشی و به ویژه سفال آن دوره باشد چون چنان که می‌دانیم سفال دوره هخامنشی بر خلاف عصر آهن و اشکانی آنچنانکه باید و شاید شناخته نشده است بنابراین برای اظهار نظر در مورد وضعیت فرهنگی منطقه در دوره هخامنشی نباید صرفاً به نتایج حاصل از یک بررسی باستان‌شناسی بسنده کرد و پاسخگویی دقیق به مسائل مربوط به وضعیت فرهنگی حوزه جغرافیایی ابهررود در دوره هخامنشی مستلزم انجام کاوش و گمانه‌زنی درمحوطه‌هایی است که دارای آثار هخامنشی هستند و در غیر این صورت دانسته‌های ما همچنان مبهم خواهد بود. به هر حال اگر بخواهیم با استناد به نتایج دو فصل بررسی باستان‌شناسی وضعیت فرهنگی منطقه را پیش از دوره اشکانی بررسی کنیم می‌توان گفت منطقه در عصر نوسنگی بنابر دلایلی (شاید طولانی بودن فصل سرما) چندان مورد توجه جوامع انسانی نبوده و روند استقرار از عصر مس و

سفال‌هایی است که در نتیجه یک بررسی باستان‌شناسی از سطح محوطه‌ها جمع‌آوری گردیده و اگر امکان گمانه‌زنی و کاوش در محوطه‌های شاخص اشکانی منطقه فراهم آید و سفال‌های اشکانی در بافت تاریخی و باستان‌شناسی خود به دست آید و از طریق لایه‌نگاری دقیق انتساب آنها به دوره اشکانی مسلم و محرز گردد امکان استنتاج و استناد علمی دقیق‌تر فراهم خواهد آمد. بنابراین می‌توان گفت فرهنگ مادی منطقه جغرافیایی ابهر رود در طی دوره اشکانی، با وجود داشتن برخی ویژگی‌های بومی - محلی خاص خود نهایتاً همانندی فرهنگی زیادی با مناطق مجاور به ویژه منطقه غرب کشور دارد که در تقسیم بندی هرینگ به عنوان منطقه شماره II نام‌گذاری گردیده است (هرینگ، ۱۳۷۶).

در خصوص ماهیت استقرارهای اشکانی منطقه بایستی گفت که تقریباً تمامی محوطه‌های اشکانی منطقه استقرارهای کوچک بودند و هیچگونه شواهدی از استقرارگاه‌های بزرگ در منطقه به دست نیامد این در حالیست که در بررسی باستان‌شناسی منطقه ماهنشان (عالی، ۱۳۸۳) بقایای استقرارهای بزرگ از جمله استقرارگاه قلعه قشلاق با مساحت حدود ۴۰ هکتار شناسایی شده که در صورت انجام مطالعات دقیق‌تر می‌تواند ضمن روشن‌تر کردن وضعیت فرهنگی منطقه ما را در درک بهتر الگوی استقراری منطقه ابهر و ارتباط آن با سایر مناطق استان یاری دهد. نظر به نزدیکی و قرابت جغرافیایی منطقه ماهنشان و ابهر رود می‌توان این احتمال را داد که ارتباط نزدیکی بین این مناطق وجود داشته و فقدان بقایای استقرارهای بزرگ در دشت میان کوهی ابهر را احتمالاً می‌توان با وجود استقرارگاه‌های بزرگتری در سایر مناطق از جمله ماهنشان توجیه

همانندی‌ها تا حد زیادی بیانگر میزان احتمالی تاثیرپذیری فرهنگ اشکانی منطقه از سایر مناطق کشور است. به هر حال این آمار و ارقام حکایت از آن دارد که: بسیاری از سفال‌های اشکانی منطقه ابهر رود شبیه سفال‌های اشکانی منطقه غرب و شمال غرب ایران است به ویژه شباهت بسیار زیاد سفالهای این منطقه با سفالهای بدست آمده از محوطه‌هایی چون قلعه ضحاک و قلعه یزدگرد نشان از همانندی و همسانی فرهنگی این منطقه با مناطق مجاور به ویژه جنوب آذربایجان و غرب کشور دارد. اما در این بین به نظر می‌رسد شباهت سفال‌های این منطقه با غرب کشور بیشتر است و بنابراین نتیجه می‌گیریم که تقسیم‌بندی هرینگ که در آن مناطق مختلف ایران را بر اساس شباهت‌ها و همانندی‌های سفال اشکانی به چند منطقه تقسیم کرده (هرینگ، ۱۳۷۶) و در آن محدوده جغرافیایی ابهر رود را جزو مناطق غرب کشور محسوب نموده صحیح می‌نماید و نتایج حاصل از این بررسی نیز موید آن است. اما درعین حال نظر به موقعیت خاص جغرافیایی منطقه که همانند گذرگاهی شمال‌غرب ایران را به سایر مناطق (به ویژه فلات مرکزی) وصل می‌کند تأثیر فرهنگ‌های دیگر مناطق همجوار نیز در سفال‌های این منطقه دیده می‌شود و مطالعات گونه‌شناسی سفال منطقه حکایت از آن دارد که برخی از سفال‌های اشکانی منطقه ابهر رود ویژگی بومی و محلی دارند و به نظر می‌رسد ساخته دست هنرمندان و صنعتگران محلی باشند.

این نمونه‌ها به عنوان نمونه‌های جدید در این پژوهش معرفی می‌گردند و امید می‌رود با مطالعات بعدی و شناسایی دقیق‌تر سفال اشکانی منطقه و مناطق مجاور بتوان بادقت و صراحت بیشتری در خصوص آنها اظهار نظر کرد البته لازم به ذکر است که تمام این نتایج حاصل از مطالعات

جاهایی که میانگین دمای آن ۱۸/۵ درجه است واقع شده‌اند. عامل زیست محیطی دیگر میزان بارندگی است، ۷۱ درصد محوطه‌های اشکانی در مناطقی واقع شده‌اند که متوسط بارش سالانه آنها ۴۰۰ میلیمتر است ۲۷ درصد در محدوده بارش ۲۵۰ میلیمتری و فقط حدود ۲ درصد در منطقه دارای بارش سالیانه ۶۰۰ میلیمتری واقع شده‌اند. مطالعه فاصله محوطه‌های اشکانی با جاده اصلی ارتباطی منطقه (نمودار شماره ۴) حاکی از آن است که ۲۴ درصد آن‌ها در فاصله حدود یک کیلومتری، ۹ درصد در فاصله ۲ کیلومتری، ۱۸ درصد در فاصله ۵ کیلومتری و ۴۹ درصد آن‌ها در فاصله بیش از ۱۰ کیلومتر از جاده اصلی واقع شده‌اند. مطالعه فاصله محوطه‌های باستانی از رودخانه‌های اصلی و فرعی (نمودارهای شماره ۵ و ۶) نتایج جالب توجهی بدست می‌دهد و آن اینکه فقط ۲۰ درصد محوطه‌ها در نزدیکی رودخانه‌های اصلی واقع شده‌اند و حدود ۷۸ درصد آن‌ها در کنار رودخانه‌های کوچک فرعی قرار دارند. یکی دیگر از مسائلی که در تحلیل استقرارهای اشکانی منطقه حائز اهمیت است، ماهیت استقرارها است از این جهت که این محوطه‌ها چند دوره احتمالاً مورد سکونت قرار گرفته‌اند. از مطالعه چند دوره‌ای بودن محوطه‌هایی که دارای آثار اشکانی بوده‌اند این نتایج بدست آمد که از تعداد ۶۴ محوطه شناسایی شده دوره اشکانی ۱۵ محوطه دارای یک لایه استقرار هستند، ۲۳ محوطه دارای دو دوره استقرار، ۱۹ محوطه دارای سه دوره استقرار، ۴ محوطه دارای چهار لایه استقرار هستند. ۳ محوطه پنج لایه‌ای و یک محوطه شش دوره‌ای نیز شناسایی شده است. این روند نشان دهنده آنست که حدود یک چهارم محوطه‌های دارای استقرار اشکانی فقط آثار

کرد. لازم به ذکر است که در متون تاریخی رومی به نام شهرهایی اشاره شده که در ایالت آتروپاتن وجود داشته‌اند، شهرهایی چون فره اسپا، گنرک، فن اسپا و آگانزانا که در خصوص مکان یابی این شهرها نظریات مختلفی مطرح شده است (بطور مثال Kleiss, 1973، مینورسکی، ۱۳۷۸). ولی در منطقه مورد نظر این پژوهش هیچگونه شواهدی از استقرارگاه‌های بزرگ که بتوان از آن به عنوان بقایای احتمالی یک شهر اشکانی یاد کرد شناسایی نشده و ارتباط مناطق روستایی اشکانی منطقه با مرکزیت شهری همچنان در حاله‌ای از ابهام می‌ماند تا شاید پژوهش‌های باستان‌شناختی در آینده به ما کمک کند تصویر روشن‌تری از وضعیت منطقه به دست دهیم. این پژوهش‌ها می‌تواند بررسی باستان‌شناختی دقیق تمام شهرستان‌های استان و مناطق همجوار باشد و نیز انجام گمانه‌زنی و کاوش و لایه نگاری در مکان‌هایی چون قلعه قشلاق و ... که ممکن است مرکز شهری اشکانی منطقه باشند.

تحلیل زیستگاهی استقرارهای اشکانی و مشخص کردن الگوی استقرار احتمالی منطقه در دوره اشکانی هم از اهداف این پژوهش بود؛ تلاش جهت درک استقرارهای منطقه در دوره اشکانی ما را ناگزیر می‌سازد تا به بررسی نحوه و میزان ارتباط بین استقرارگاه‌ها و فاکتورهای زیست محیطی و جغرافیایی و اقلیمی منطقه بپردازیم؛ در این راستا ابتدا به وضعیت قرارگیری محوطه‌های اشکانی نسبت به وضعیت دما می‌پردازیم (نمودار شماره ۳) که طبق اطلاعات کسب شده ۶۷ درصد استقرارهای اشکانی در مناطقی واقع شده‌اند که دمای میانگین سالانه ۱۱ درجه سانتیگراد دارد، ۲۰ درصد آن‌ها در مناطقی که دمای میانگین ۱۴ درجه و ۱۳ درصد در

حالی‌که استقرارهای مناطق مرتفع بیشتر فصلی بوده‌اند و نیز در مناطق کم ارتفاع تداوم استقرار در دوره‌های مختلف بیشتر بود در حالی‌که در اکثر استقرارهای مناطق مرتفع اینگونه نیست.

یک مشکل اساسی در تحلیل استقرارهای این دوره دیده می‌شود. این مشکل پراکندگی داده‌های دوره اشکانی در سطح تپه‌ها و محوطه‌های وسیعی است که چون اغلب این استقرارها بطور موقت و فاقد معماری (استقرار دائم) بوده‌اند، لذا داده‌های سفالی در سطح گسترده‌ای پخش شده‌اند که این تصور غلط را ایجاد می‌کند که با استقرارهای وسیع مواجه هستیم، این درحالیست که در تپه‌هایی که عملیات حفاری غیرمجاز صورت گرفته است و با مشاهده لایه‌های آن‌ها بعضاً ملاحظه می‌گردد که به صورت بسیار محدودی دارای لایه‌های باستانی از این دوران هستند. به این دلیل و نیز دلایل دیگری که بر می‌شماریم تعیین و تعمیم یک الگوی استقرار خاص برای منطقه در حال حاضر چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. از دلایل عمده یکی اینکه محدوده جغرافیایی این پژوهش بسیار کوچک است و بنابراین تعمیم ویژگی‌های توزیع فضایی محوطه‌های اشکانی آن به سایر مناطق استان ممکن است ما را در تحلیل کلی وضعیت استقراری منطقه دچار اشتباه کند به عبارت دیگر حتی با فرض اینکه درک و دریافت ما از وضعیت استقرارهای منطقه درست باشد باز هم اطلاعات حاصله همانند قطعه‌ی از یک پازل خواهد بود که به تنهایی رسا و گویا نمی‌باشد. بنابراین لازمه داشتن تصویر روشنتری از وضعیت استقرارهای منطقه و احتمالاً به دست دادن الگوی استقرار خاص منطقه در دوره اشکانی انجام بررسی‌های دقیق باستان‌شناسی در سایر مناطق استان است. از سوی دیگر ارائه الگوی استقراری بر اساس

این دوره را دارند و قبل یا بعد از دوره اشکانی مسکون نبوده‌اند. یک سوم محوطه‌ها نیز که دو دوره‌ای هستند مربوط به دوران اشکانی و ساسانی می‌باشند، از سوی دیگر حدود سه چهارم محوطه‌ها دارای آثار عصر آهن نیز می‌باشند. یکی دیگر از نکات قابل بحث در ارتباط با زیستگاه‌های این دوران کوچک بودن اندازه این زیستگاه‌هاست. حال با توجه به مسائل فوق‌الذکر به تحلیل زیستگاه‌های اشکانی منطقه می‌پردازیم.

بیشتر استقرارهای اشکانی منطقه در مناطقی واقع شده‌اند که میانگین دمای سالیانه آنها حدود ۱۱ درجه سانتیگراد است و متوسط بارش سالیانه آنها حدود ۴۰۰ میلی‌متر است این شرایط آب و هوایی شرایط مساعدی را برای کشت دیم فراهم می‌آورد و از آنجایی که منطقه دارای مراتع تقریباً غنی می‌باشد مجموع این عوامل شرایط را برای زندگی دامداری توأم با کشاورزی محدود در منطقه فراهم آورده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه حدود ۷۸ درصد محوطه‌های اشکانی در کنار رودخانه‌های فرعی و ۲۰ درصد در کنار رودخانه‌های اصلی واقع شده‌اند می‌توان گفت: استقرارهای این دوره اغلب روستاهای کوچکی هستند که در نزدیکی رودخانه‌ها و یا در نزدیکی جریان‌های آبی یا چشمه‌ها قرار داشتند و شمار روستاها در مناطق مختلف نسبت به دوران قبل به طور چشمگیری افزایش یافت و گسترش استقرارها به نحو‌یست که دامنه سکونت به مناطق مرتفع‌تر نیز کشیده شده است. در ارتباط با پراکنش استقرارها یک نکته اساسی قابل ذکر است و آن اینکه از نظر بهره‌گیری از منابع طبیعی بیشترین استقرارها در دشت و اطراف زمین‌های کشاورزی صورت گرفته و استقرارهای کوهستان نزدیک به منابع آب و مراتع هستند؛ همچنین تقریباً تمام استقرارهای دشت دائمی هستند در

واقع در دشت دائمی هستند در حالی که احتمالاً بعضی از استقرارهای مناطق مرتفع غیر دائم و فصلی بودند.

در خصوص مقایسه الگوی استقرار اشکانی این منطقه با مناطق دیگر، باید گفت که دشت میان کوهی ابهر به دلیل ویژگی‌های خاص اقلیمی‌اش الگوی استقرار متفاوتی با سایر مناطق استان دارد و نهایتاً اظهار نظر دقیق در این خصوص را بایستی به انجام بررسی میدانی دقیق و علمی در دیگر مناطق استان زنجان منوط کرد چرا که در آنصورت می‌توان به سادگی الگوی استقرار مناطق مختلف را با هم مقایسه کرد و نتایج لازم جهت یک مقایسه مستدل و علمی را به دست آورد.

از دیگر سئوالات این پژوهش این بود که موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی ابهر چه تأثیری در کم و کیف استقرارها داشته است؟ در این خصوص بیشتر توضیحاتی داده شده معهدا بایستی گفت که وجود زمینهای قابل کشت و مراتع مناسب جهت دامداری، منطقه ابهررود را محل مناسبی جهت استقرار جوامع انسانی در دوره اشکانی قرار داده بود به ویژه آنکه به نظر می‌رسد در دوره اشکانی اهتمام ویژه‌ای به بهره‌وری بهینه زمینهای کشاورزی شده و نظر به علائق و سلايق و شیوه زندگی بسیاری از مردم دوره اشکانی که پرورش اسب و دامداری لازم‌ه‌اش بود، باعث شده مراتع و دره‌های این منطقه شرایط مطلوبی جهت استقرار داشته باشد و همین امر باعث گسترش تقریباً چهار برابری استقرارهای اشکانی نسبت به دوره قبل گردید. از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی منطقه به عنوان بخشی از گذرگاه و مسیر ارتباطی شمالغرب کشور با سایر مناطق ایران باعث شده تأثیر فرهنگی مناطق مجاور در فرهنگ مادی منطقه ابهر کاملاً مشهود

عوامل زیست محیطی و شرایط جغرافیایی برای استقرارهای دوران پیش از تاریخ امکان پذیر است در حالیکه برای فرهنگ‌های دوران تاریخی شرایط به گونه‌ای دیگر است چرا که در دوران تاریخی از یک سو پیشرفت‌های تکنولوژیک از میزان وابستگی بشر به طبیعت می‌کاهد و از سوی دیگر افزایش جمعیت و نیاز به بهره‌وری وسیع‌تر از زمین باعث تغییر در تعامل بین انسان و طبیعت می‌شود. از سوی دیگر در دوران تاریخی نظر به پیچیدگی تفکر و رفتار بشر مولفه‌هایی چون عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز در شکل‌گیری و تغییرات الگوهای زیستی تأثیرگذار می‌شوند. بنابراین تعمیم فرمول‌های رایج در خصوص تحلیل‌های زیست گاهی برای استقرارهای اشکانی منطقه کوچکی چون حوزه آبریز ابهر رود نتایج چندانی به بار نخواهد آورد. لذا علی‌رغم انجام مطالعات مبتنی بر سیستم GIS چنانکه دیدیم تحلیل زیستگاه‌های این منطقه به گونه‌ای دیگر و خارج از چارچوب‌های رایج در پژوهش‌های پیش از تاریخ صورت گرفته است. به هر حال با در نظر گرفتن موارد فوق می‌توان گفت این منطقه ویژگی‌های اقلیمی خاص خود و شرایطی دارد که در آن استقرارهای مناطق مرتفع تحت تأثیر عواملی چون ویژگی‌های توپوگرافیک زمین و منابع زیست محیطی معمولاً بدون نظم خاصی در دره‌های سبز حاصلخیز در کنار چشمه‌ها و رودخانه‌های کوچک ایجاد شده‌اند. حال آنکه در دشت‌ها و مناطق کم ارتفاع‌تر که شرایط مساعدتری جهت استقرارهای دائم یکجانشین وجود داشته در جای جای دشت میان کوهی ابهر استقرارگاه‌هایی شکل گرفته که می‌توان آنها را به عنوان روستاهای اشکانی منطقه معرفی کرد. از سوی دیگر تقریباً تمام استقرارهای

نسبتاً زیادی در منطقه ساکن بوده‌اند. لیکن از آنجاییکه تاکنون هیچ گونه کاوش، گمانه‌زنی و لایه‌نگاری در محوطه‌های اشکانی منطقه صورت نگرفته، هر گونه تلاش برای بدست دادن میزان و الگوی پراکنش جمعیت منطقه در دوره اشکانی چندان منطبق بر معیارهای علمی رایج در پژوهش‌های باستان‌شناختی نخواهد بود و لازمه این کار انجام بررسی در سایر مناطق استان و کاوش در محوطه‌های اشکانی منطقه می‌باشد.

تلاش جهت شناسایی مراکز مهم استقرار دوره اشکانی منطقه نیز یکی از اهداف این پژوهش بود در این راستا نظر به عدم انجام مطالعات دقیق باستان‌شناسی مبتنی بر گمانه‌زنی و لایه‌نگاری و کاوش، استنتاجات و تحلیل‌ها صرفاً مبتنی بر نتایج حاصل از بررسی باستان‌شناختی خواهد بود که با در نظر گرفتن چند مولفه اساسی می‌توان استقرارگاه‌ها را با هم مقایسه کرد و به نتایجی دست یافت. یکی از این مولفه‌ها ابعاد و اندازه‌های استقرارگاه‌هاست، عامل دیگر تداوم استقرار دوره‌های مختلف قبل و بعد از اشکانی در محوطه‌ها و عامل تعیین کننده دیگر تنوع و کثرت یافته‌های باستان‌شناختی سطحی به ویژه قطعات سفال در سطح محوطه‌های باستانی می‌باشد. با در نظر گرفتن تمام مولفه‌های فوق الذکر می‌توان از محوطه‌های باستانی کافر قلعه، گوی سده، تپه نور، قلعه تپه ابهر، یان بولاغ و علی یورد و قیز قلعه توده بین به عنوان مهم ترین استقرارگاه‌های اشکانی منطقه یاد کرد که قطعاً انجام کاوش در آنها می‌تواند اطلاعات ارزشمندی جهت تحلیل بهتر وضعیت فرهنگی منطقه در دوره اشکانی در اختیار محققین قرار دهد.

در خصوص شناسایی مسیرهای مهم ارتباطی منطقه نیز که یکی از اهداف مهم این پژوهش بود بایستی گفت بطور طبیعی و نظر به موقعیت خاص

باشد. در این خصوص ذکر نکته‌ای دیگر ضروری می‌نماید و آن اینکه چنانکه پیشتر گفتیم دشت میان کوهی ابهر به عنوان یک منطقه گذرگاهی عمل می‌کرده و مسیر ارتباطی مهمی بوده است. با در نظر گرفتن این واقعیت که جاده امروزی تهران- تبریز تقریباً منطبق با مسیر ارتباطی مهم دوره اشکانی (موسوم به جاده ابریشم) می‌باشد تعداد کمی از آثار در مجاورت این مسیر قرار گرفته‌اند، به طوری که حدود ۵۰ درصد استقرارهای اشکانی در فاصله بیش از ۱۰ کیلومتری از جاده اصلی ارتباطی واقع شده‌اند. با این وجود موقعیت گذرگاهی منطقه یکی از مولفه‌های مهم در تحلیل وضعیت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن در طول تاریخ و به ویژه در دوره اشکانی بوده است و در هر استنتاج و تحلیلی می‌بایست به این موضوع توجه کرد به طوریکه میزان بالای تاثیرپذیری فرهنگی منطقه از فرهنگ‌های غرب و شمالغرب کشور که راه ارتباطی آسان‌تری با منطقه دارند، نسبت به تاثیر کم منطقه شمال کشور بر فرهنگ منطقه ابهر رود که به آن نزدیکتر ولی مسیر دسترسی سخت‌تری دارد نشان دیگری است از تاثیر موقعیت جغرافیایی منطقه بر شکل‌گیری و تغییرات و تطورات فرهنگ آن در دوران مختلف به ویژه دوره اشکانی.

یکی از اهداف این پژوهش برآورد احتمالی میزان و نحوه پراکنش جمعیت منطقه در دوره اشکانی بود که در این مورد بایستی گفت احتمالاً در منطقه مورد نظر به طور متوسط حدود ۶۰ روستای کوچک و بزرگ و تعدادی نیز استقرارگاه فصلی و موقت وجود داشته است. از سوی دیگر نظر به ماهیت زندگی بخش قابل توجهی از مردم منطقه که احتمالاً مبتنی بر کوچ‌نشینی و شبانی و گله‌داری بوده می‌توان حدس زد که جمعیت

احتمالا این محوطه بقایای یک سازه تدافعی (قلعه دفاعی یا امثال آن) مربوط به محدوده زمانی بین عصر آهن تا اشکانی است که انجام کاوش‌های باستان‌شناسی در آن می‌تواند اطلاعات بیشتری در اختیار ما قرار دهد.

تپه علی یورد: این محوطه که تپه بسیار بزرگ و مرتفعی است در نزدیکی صائین قلعه واقع شده، یکی از محوطه‌هایی است که طبق بررسی سطحی به عمل آمده دارای آثار استقرار دوره‌های مختلف (عصر برنز، عصر آهن، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اوایل اسلام) می‌باشد که انجام یک لایه‌نگاری دقیق علمی می‌تواند در درک بهتر تحولات فرهنگی دوران مختلف منطقه ما را یاری دهد.

یان بولاغ: نام محوطه‌ای است که بر بالای کوهی به همین نام واقع شده است. بر بالای این کوه و بر دامنه‌های آن آثار و بقایای مضطرب شده قبرهایی دیده می‌شود که از دپو کردن لاشه سنگها پدید آمده‌اند و نیز شواهدی از تدفین زیر صخره‌ها دیده می‌شود. مواد فرهنگی سطح تپه صرفا قطعاتی سفالی از دوره اشکانی است. انجام کاوش و گمانه‌زنی در این محوطه می‌تواند احتمالا اطلاعات زیادی درباره‌ی شیوه تدفین دوره اشکانی منطقه در اختیار ما قرار می‌دهد.

تپه فخره B: محوطه‌ای است با مساحت حدود سی هکتار که در عملیات حفاری شرکت گاز در سال ۸۳ آثار تعدادی قبر بدست آمده که تخریب شده ولی طیف وسیعی از قطعات سفال و اشیاء فلزی بر سطح محوطه دیده می‌شود. کاوش در این محل نیز می‌تواند راهگشای ما در شناسایی بهتر وضعیت فرهنگی منطقه در دوره اشکانی باشد.

در پایان جهت جلوگیری از اطاله کلام به نام محوطه‌هایی اشاره می‌شود که انجام کاوش و

جغرافیایی حوزه ابهر رود، قسمت کم ارتفاع این منطقه یعنی دشت میان کوهی ابهر بطور طبیعی نزدیکترین و آسان ترین مسیر ارتباطی بین شمال غرب ایران بسوی فلات مرکزی و از آنجا به سایر مناطق داخلی فلات است. این مسیر از دیرباز مورد توجه بوده و به نظر می‌رسد در دوره اشکانی نیز با توجه به گسترش ارتباطات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان شرق و غرب از طریق ایران از مهمترین مسیرهای ارتباطی آن روزگار بوده است.

قطعا قرار گرفتن منطقه ابهر رود بر سر راه این مسیر مهم، تاثیر زیادی بر کم و کیف تطورات فرهنگی و اجتماعی منطقه داشته که مطالعه آن در صورت انجام فعالیتهای میدانی باستان‌شناسی می‌تواند اطلاعات دقیقی در خصوص وضعیت فرهنگی منطقه در اختیار ما قرار می‌دهد. چنانکه پیشتر اشاره شد از دیگر اهداف این پژوهش شناسایی و معرفی مکان‌ها و محوطه‌هایی است که بتوان از طریق انجام کاوش و گمانه‌نی و لایه‌نگاری و سایر فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی اطلاعات باستان‌شناختی دقیق تری از آنها بدست آورد. در این خصوص بایستی گفت تعدادی از محوطه‌های باستانی منطقه ویژگی‌های لازم را برای این منظور دارا می‌باشند که به برخی از آنها می‌پردازیم:

گوور قلعه (قلعه گبری): این محوطه که در بالای کوهی در نزدیکی روستای کماجین واقع شده، دارای یک سری بقایای معماری سنگی از جمله دیوارهای سنگی خشکه چین و معبر یا راهروهایی که احتمالا پلکانی نیز داشته‌اند و نیز فضاهای متعددی که احتمالا اتاق‌هایی بوده‌اند می‌باشد که البته اکثر این سازه‌ها تخریب شده‌اند و فقط بخش‌هایی از آنها باقی مانده است. با توجه به سفال‌های سطح محوطه به نظر می‌رسد که

۷- تقریباً تمامی استقرارهای اشکانی منطقه در کنار منابع دائمی آب (رودخانه‌های کوچک و چشمه‌سارها و...) واقع شده‌اند.

۸- برخی از استقرارهای مناطق مرتفع فصلی‌اند حال آنکه تقریباً تمام استقرارهای مناطق پست دائمی بوده‌اند.

۹- الگوی پراکنش استقرارهای اشکانی منطقه به شدت متأثر از ویژگی‌های اقلیمی، توانمندیهای زیست محیطی و موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی منطقه است.

۱۰- در طی بررسی محوطه‌هایی شناسایی شد که در صورت انجام گمانه‌زنی، کاوش و لایه‌نگاری در آنها می‌توان با بدست آوردن مواد فرهنگی دوره اشکانی در بافت تاریخی‌شان امکان تحلیل باستان‌شناختی دقیق‌تر آثار و استقرارهای اشکانی منطقه را فراهم آورد.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم از همدلی و همکاری صمیمانه‌ی تمام عزیزانی که برای تدوین و تألیف این مقاله مرا یاری نمودند تشکر کنم، بویژه سپاسگزار دوستان خوبم در شرکت کهن‌دیار پژوهان و سازمان میراث فرهنگی استان زنجان، علی‌الخصوص آقایان ابوالفضل عالی، رضا آخوندی، محمد قمری، مهرداد قربانی و رحمت نادری هستم.

منابع و ماخذ

- استروناخ، د، ۱۳۷۹، «پاسارگاد»، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران سازمان میراث فرهنگی کشور.
- بیگلر، اسدالله، ۱۳۷۸، «ثر فرایندهای هیدروژئومورفولوژیک در فرسایش حوضه آبخیز ابهررود»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

گمانه‌زنی در آنها می‌تواند اطلاعات مهمی در خصوص وجوه مختلف فرهنگ و تمدن اشکانی در منطقه در اختیار ما قرار دهد: آرانج، قیز لار قلعه، قلعه نوادر و بسیاری محوطه‌های دیگر که ضرورت انجام تحقیق در آنها وجود دارد.

جمع‌بندی

در مجموع پس از انجام دو فصل بررسی باستان‌شناسی در حوزه‌ی جغرافیایی ابهررود به منظور شناسایی، معرفی و تحلیل باستان‌شناختی آثار و استقرارهای اشکانی نتایجی بدست آمد که اجمالاً به شرح زیر می‌باشد:

۱- از تعداد ۲۵۷ محوطه باستانی شناسایی شده ۶۴ محوطه دارای آثار استقرار دوره اشکانی است.

۲- آثار دوره اشکانی از نظر کمیت از دوران قبل (هخامنشی) و بعد (ساسانی) بیشتر است.

۳- استقرارهای اشکانی منطقه یا به صورت تپه‌هایی هستند که برخی از آنها در اصل طبیعی بوده و فقط دارای آثار یک دوره استقرار فصلی‌اند و برخی دیگر دارای لایه‌های متوالی استقراری‌اند و یا اینکه محوطه‌هایی کم ارتفاع هستند که از زمین‌های معمولی به راحتی قابل تشخیص نیستند و در بسیاری موارد تسطیح شده‌اند.

۴- سفال اشکانی منطقه شباهت زیادی به سفال شمال غرب و غرب کشور دارد.

۵- برخی از سفال‌های اشکانی منطقه دارای ویژگی‌های خاص هستند که در این پژوهش به عنوان سفال بومی منطقه معرفی شده‌اند.

۶- استقرارهای اشکانی منطقه بقایای روستاهای کوچک و بزرگ هستند و هیچگونه شواهدی از مراکز بزرگ استقراری (همانند شهر و پایگاه نظامی و...) شناسایی نشد.

- پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۱۰۷-۸۷.
- گنجوی، سعید، "داش کسن شیرین و فرهاد"، ۱۳۵۴، بررسی‌های تاریخی، ۱۰، صص ۲۵-۳۴.
- گنجوی، سعید، "بررسی و پیگردی در سلطانیه"، ۱۳۵۵ الف، گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، تهران، صص ۹۱-۷۴.
- گنجوی، سعید، "کاوش تپه نور شهر تاریخی سلطانیه"، ۱۳۵۵ ب، بررسی‌های تاریخی، شماره ۱۱، صص ۱۶۱-۱۹۶.
- لوین، لویس، ۱۳۸۱، «عصر آهن»، باستان‌شناسی غرب ایران به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت، صص ۴۹۶-۴۴۸.
- محمدی‌فر، یعقوب و محمد رحیم صراف، ۱۳۸۳، «نگاه به شیوه تدفین گور خمره‌ای در حاشیه غربی زاگرس مرکزی (مربوان)»، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه کرمان، صص ۱۹۱-۱۷۱.
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۴، بررسی و تحلیل آثار و استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی، پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- میرفتاح، سید علی اصغر، ۱۳۷۰، "سلطانیه"، شهرهای ایران، (جلد ۴)، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، صص ۱۵۲-۲۰۵.
- میرفتاح، سید علی اصغر، ۱۳۷۳، "بررسی و شناسایی قلعه تپه ابهر"، اثر، ش: ۲۲ و ۲۳ صص ۱۶۸-۱۸۵.
- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۷۸، نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن در آتروپاتن (ماد)، ترجمه رقیه بهزادی، تهران.
- هرینگ، ارنی، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوران اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- ثبوتی، هوشنگ، ۱۳۷۷، بناهای آرامگاهی استان زنجان، انتشارات زنگان.
- رهبر، مهدی، ۱۳۷۳، «آرامگاه‌های الیمایی گلالک شوشتر»، مجله میراث فرهنگی، ویژه‌نامه نخستین گردهم‌آیی باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص ۲۶۸-۲۶۶.
- رهبر، مهدی، ۱۳۸۲، «کاوش‌های باستان‌شناسی خوره»، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، میراث فرهنگی استان مرکزی.
- فیض‌خواه، محمد، ۱۳۸۲، «لگوی استقراری آهن IV در آذربایجان بر اساس روشمند تپه هلاکو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۷، «گور خمره‌های اشکانی»، ویژه‌نامه مجله باستان‌شناسی و تاریخ، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، «گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوزه آبریز ابهر رود (شهرستان‌های ابهر و خرمدره) آثار باستانی شهرستان ابهر و خرمدره»، آرشیو مدیریت میراث فرهنگی استان زنجان، [منتشر نشده].
- عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، «گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوزه آبریز ابهر رود (شهرستان‌های ابهر و خرمدره)»، آرشیو مدیریت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان، آثار باستانی شهرستان ابهر و خرمدره، آرشیو میراث فرهنگی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان، [منتشر نشده].
- عسگریان، مهرداد، ۱۳۸۰، «گمانه‌زنی قلعه تپه ابهر»، آرشیو میراث فرهنگی زنجان، منتشر نشده.
- علیزاده، کریم، ۱۳۸۲، «معرفی سفال‌های دژ مادی بیستون»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۲)،

-Delougaz, P. and Kantor, H.J. 1996, «*Chogha Mish: the first five Seasons of Excavations*», Edited by Abbas Alizadeh, Oriental Institute Publication 101, Chicago, Oriental Institute Vol. I & II.

-Keall, E. 1967, «Qal'eh-i Yazdigird. A Sassanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan», *Iran*. Vol. V, pp. 99-122.

-Keall, E. 1979, «Qaleh-yazdigird», *Iran*, Vol. XVII, pp 158-159.

-Keall, E. & M. Keal, 1981, «Qal'eh-yazdigird Pottery: A Statistical Approach», *Iran*, Vol. XIX, pp. 33-79.

Kleiss, W. 1970, «Zur Topographic des Partherhenges in Bistum», *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Band. 5, pp. 133-168.

-Kleiss, W. 1973, «Qaleh-i Zohak in Azarbaijan» *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Band 6, PP 163-188.

- Kleiss, W. 1997, Bauten und Siedlungsplatze in der Umgebung von Soltaniyeh, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Band 29, pp 33-81.

-Young, T.C., 1969, «Excavations at Godin Tepe», Occasional Papers 17, Art and Archaeology, Toronto: *Royal Ontario Museum*.

-Young, T.C. and L. Levine, 1974, «Excavation of the Godin Project: Progress Report», Occasional Papers 26, Art and Archaeology, Toronto: *Royal Ontario Museum*.